

جنگ آینده از نگاه روسیه

تاریخ ارائه : ۷۹/۷/۲۰ تاریخ تصویب : ۷۹/۹/۲۳ نویسنده : جهانگیر کرمی

کلید واژه‌ها

جنگ آینده، دکترین نظامی، استراتژی نظامی، نیروی نظامی، مسابقه تسلیحاتی، جنگ هسته‌ای، جنگ متعارف، جنگ‌افزار، سیاست امنیت ملی، تدبیر امنیتی، محیط امنیتی، محیط استراتژیک، انقلاب اطلاعاتی، انقلاب در امور نظامی، جنگ موج سوم، جنگ هوشمند، طرح سپرموشکی، روسیه، ناتو، خارج نزدیک، پوتین.

چکیده

نوشتار حاضر نگرش روسها نسبت به جنگ آینده را در پرتو سابقه تاریخی، دکترینهای نظامی، و جنگهایی که طی دهه آخر سده پیشین در جهان بوقوع پیوسته است، مورد مطالعه قرار می‌دهد. بر این اساس، برای روسیه کنونی، که نقش جهانی خود را از دست رفته می‌بیند، جنگ آینده بیشتر دفاعی و آن هم در عرصه‌های منطقه‌ای و داخلی تلقی می‌شود و قابلیت‌های موجود نظامی و تکنولوژیک خود را برای پیروزی در جنگهای منطقه‌ای ناکارآمد می‌داند. تجربه جنگ خلیج فارس (بحران کویت) و یوگسلاوی (بحران کوزوو) و جنگ چچن بیش از هر چیز دیگری، نگرش مسکو در قبال جنگ آینده را شکل داده‌اند.

} } } } □ مقدمه

همچنانکه استفاده از غافلگیری، از اصول و شرایط مهم برای موفقیت هر استراتژی نظامی به شمار می‌آید، درگیر شدن در جنگی که از قبل برای آن آمادگی وجود ندارد نیز از شرایطی است که کابوس شکست و نابودی را در ذهن دولتمردان ایجاد می‌کند و ضرورت "آینده‌نگری" و سناریوسازی برای این پدیده را مطرح می‌سازد. از این رو، مفهوم "جنگ آینده" ، با وجود کاربرد آن به صورت مفهومی جدید، در عمل پیشینه‌ای کهن دارد و آنچه که این مفهوم را در دو قرن اخیر اهمیت بیشتری داده، افزایش سرعت دگرگونی تکنولوژی و به دنبال آن، احتمال دستیابی دولتها به نوع پیشرفته‌تری از جنگ‌افزار در مدتی کوتاه، بدون اطلاع، و فراتر از قدرت و توان دیگران - و بدین وسیله، تضمین برتری دارنده آن - بوده است. بر این اساس، جنگ آینده تداعی کننده دغدغه‌ای است که بقای سرزمین، مردم، حاکمیت و حکومت و پرستیژ بین‌المللی دولت را در گرو خود خواهد داشت و در کشورهای مختلف، براساس تصویری که از ماهیت، اهداف و خصوصیات جنگ احتمالی آینده وجود دارد به آماده‌سازی نیروها و ابزارهای لازم برای بازدارندگی یا درگیر شدن در چنان وضعیتی می‌پردازند.

تحولات سیاسی اتفاق افتاده در شوروی سابق و روسیه جدید از اواخر دهه ۱۹۸۰ تاکنون، تغییراتی اساسی در نگاه مسکو به جنگ آینده طبق دکترین نظامی آن ایجاد کرده است. این تحولات، بویژه در دو مرحله فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ و روی کار آمدن ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۰۰ - که با تصویب دکترین نظامی جدید همراه بود - تأثیرات مهمی بر نگرش مقامات روسی نسبت به جهان خارج و درک تهدیدات امنیتی و راههای مقابله با آنها داشته است. اما در کنار اینها، تحولات دیگری نیز در جهان روی داده که بر نگرش مسکو به جنگ آینده اثر داشته‌اند: در جنگ خلیج فارس و کوزوو، ارتشهای غربی با توسل به

فن‌آوریهای جدید نظامی، دو ارتش قدرتمند و مدرن متکی بر ساختار و سیستمهای تسلیحاتی روسی را از پای درآوردند و این موضوع وخامت و پیچیدگی هر جنگ آینده‌ای برای روسیه دو چندان کرده‌است. با توجه به چنین حوادثی است که این نوشتار می‌کوشد تا به بررسی جنگ آینده از دیدگاه روسها بپردازد.

مفهوم قدیمی جنگ آینده (شوروی و روسیه دهه ۱۹۹۰)

تصور جنگ آینده، از نظر ماهیت، زمان، مکان و طرف رویارو، معمولاً بر اساس ماهیت کلی جنگ در یک عصر خاص، جنگهایی که در سایر نقاط جهان به وقوع پیوسته، تجربیات تاریخی کشور مورد نظر و جنگهایی که برای آن اتفاق افتاده‌است، شرایط خاص ژئوپلیتیک، گستره منافع ملی در سطح بین‌المللی و محیط منطقه‌ای و بین‌المللی آن شکل می‌گیرد.

با توجه به این موضوع و بویژه با در نظر گرفتن تجربه تاریخی روسها در قرون ۱۹ و ۲۰ - که سرزمین آنها در دو جنگ بزرگ از سوی ارتش ناپلئون و ارتش هیتلر به اشغال در آمد، و نیز ایدئولوژی کمونیستی که جنگ با دولتهای سرمایه‌داری را اجتناب‌ناپذیر می‌دانست - توجه به جنگ آینده و ویژگیهای آن، موضوعی اساسی برای دولت روسیه بوده و حداقل از اوان شکل‌گیری نظام کمونیستی به این مهم پرداخته شده و ضرورت تدوین دکترین نظامی برای مقامات کرمین مطرح بوده‌است. مارشال گرچکو، وزیر اسبق دفاع شوروی، مجموعه‌ای از پرسشها را که هر دکترین نظامی باید به آنها پاسخ دهد، به شرح زیر مطرح کرده‌است:

۱- در هر جنگ احتمالی آینده، با چه دشمنی روبه‌رو می‌شویم؟

۲- خصوصیات آن جنگ چیست؟

۳- چه نیروی نظامی‌ای مورد نیاز است؟

۴- چگونه باید برای آن جنگ آمده شد؟

۵- از چه روشهایی باید برای اجرای عملیات جنگی استفاده شود؟

در طول حیات اتحاد جماهیر شوروی، ضمن تأکید بر اجتناب ناپذیری جنگ با نظام سرمایه‌داری - با وجود اذعان به ضرورت همزیستی مسالمت‌آمیز در برخی دوره‌ها - در جنگ آینده، دشمن رویارو غرب و ناتو بود، اما خصوصیات جنگ با توجه به تحولات فنی نظامی مدام تغییر می‌یافت، به طوری که می‌توان مراحل از جنگ متعارف با تکیه بر نیروی زمینی و تانک تا جنگ هسته‌ای تمام عیار و سپس در دهه ۱۹۸۰، یک جنگ متعارف طولانی با استفاده از تکنولوژیهای پیشرفته غیرهسته‌ای و جنگ‌افزارهای هسته‌ای نسل سوم را برای آن برشمرد. اما آنچه که از نگاه روسها، تحولی مهم در ماهیت جنگهای آینده بود و از اواخر دهه ۱۹۷۰ مورد توجه آنها قرار گرفت در عملیاتیهای نیروهای ائتلاف ضدعرا با اجرای یک جنگ هوشمند در خلیج فارس به منصفه ظهور رسید. از نظر آنها، جنگ خلیج فارس برخورد بین دو مفهوم جنگ بود: مفهوم گذشته جنگ (عرا) و مفهوم آینده جنگ (نیروهای ائتلاف)، و نیروهای ائتلاف در این جنگ پیروز شدند. زیرا براساس مفهوم آینده جنگ جنگ‌کنندگان. جنگ خلیج فارس جنگی متعارف، اما موج سوم بود که تحت تأثیر انقلاب اطلاعاتی و با استفاده از ماهواره، سیستمهای پیچیده شناسایی، جنگ‌افزارهای هوشمند و الکترونیک، و نیز کنترل جنگ‌افزار، فرماندهی و اطلاعات و هواپیماهای بدون خلبان کنترل از راه دور و نیز استیلت قرار داشت. این جنگ که بعداً در بحران کوزوو از سوی ناتو در مورد یوگسلاوی نیز مورد آزمایش قرار گرفت، دارای سه مرحله بود که نخست مراکز صنعتی، ارتباطی و منابع انرژی و سپس مراکز فرماندهی و کنترل مورد حمله و بمباران قرار گرفت و در پایان به درگیری کوتاهی در جبهه انجامید. شکست خردکننده ارتش عرا و یوگسلاوی، کهنگی دکترینهای نظامی

روسیه و دولتهای دوست آن را ثابت کرده و فلسفه ایجاد نیروهای زمینی انبوه را بر باد داد و پیروزی در جنگ آینده را به نیروهای نظامی کوچک، اما با تکنولوژی و آموزش پیشرفته و کارآمد نسبت داد.

به این ترتیب، در مسکو به این جنگ به شکل انتقال بین دو مفهوم جنگ نگریستند و اعتراف به ناکارآمدی تکنولوژی و ساختار نظامی خود برای چنین جنگی و ضرورت نگاهی نو به آینده جنگ، به امری رایج در سالهای پس از جنگ خلیج فارس تبدیل شد. تداوم تحولات سیاسی و اقتصادی داخلی که از نیمه دهه ۱۹۸۰ شروع شده بود، و طرح مفاهیم امنیت متقابل و همه‌جانبه و خوش‌بینی نسبت به ادغام روسیه در غرب (خانه مشترک اروپا)، امکان برخورد جدی با این پدیده را تحت‌الشعاع قرار داد و در دکترینهای ۱۹۸۷ و ۱۹۹۳، از این مهم غفلت شد. حتی در پیش‌نویس دکترین نظامی ۱۹۹۲، که از سوی وزارت دفاع منتشر، و بعداً با تغییراتی به دکترین ۱۹۹۳ تبدیل شد، آمده است که جنگهای احتمالی آینده سه‌گونه‌اند: (۱) جنگ جهانی که غیرمحتمل است، (۲ و ۳) جنگهای منطقه‌ای و داخلی که کاملاً محتمل، گسترده و با کاربرد سلاحهای متعارف همراه‌اند.

مفهوم جدید جنگ آینده (روسیه ۲۰۰۰)

اما آنچه که مفهوم جنگ آینده را باردیگر به گونه‌ای مهم در روسیه مطرح کرد، مجموعه تحولاتی بود که از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ روی داد. عدم پذیرش روسیه در اروپا و غرب، نگرش امریکا به روسها به عنوان کشوری درجه دوم، تلاش امریکا برای نفوذ در منطقه خارج نزدیک (اعلام دریای خزر به عنوان منطقه منافع حیاتی امریکا)، عضویت برخی کشورهای اروپای شرقی در ناتو و درخواست سایر کشورها و نیز کشورهای قفقاز برای پیوستن به آن پیمان، و از همه مهمتر مداخله نظامی ناتو در کوزوو علی‌رغم هشدارها و مخالفت‌های روسیه،

موجب شد تا مقامات کرملین کابوس جنگ را نزدیک احساس کنند. بیانی‌ها و اظهارات نهادها و مقامات غربی در مورد حوادث چچن در سال ۲۰۰۰-۱۹۹۹، روسها را نگران این موضوع کرد که اقدام ناتو، در خارج از مرزهای اعضای آن پیمان - که در جریان بحران کوزوو اتفاق افتاد - ممکن است به قفقاز هم سرایت کند. این امر زمانی جدی‌تر شد که مقامات مسکو به حمایت‌های آذربایجان و گرجستان از مبارزان چچن اشاره، و حتی تهدیداتی را نیز اعلام کردند و برخی کارشناسان و تحلیلگران مسائل بین‌المللی، امکان دخالت ناتو برای حفظ حاکمیت کشورهای مزبور را بعید نمی‌دانستند. از این رو، جنگ در قفقاز با مداخله ناتو، مطرح شد.

همه این مسائل به تحولاتی اساسی در سند تدبیر امنیتی و دکترین نظامی روسیه در آستانه سال ۲۰۰۰ منجر گردید.

در دکترین نظامی جدید که در ۲۱ آوریل سال ۲۰۰۰ به تصویب رسید، به جنگ در دو عرصه داخلی (جدایی‌طلبی، تروریسم و افراطی‌گری) و بین‌المللی (گسترش پیمانهای نظامی به مرزهای روسیه و به ضرر امنیت آن، ایجاد و تقویت نیروهای نظامی که توازن قوا در جوار مرزهای روسیه و مرزهای همپیمانانش و دریا‌های مجاور را به هم می‌زند و عملیات ناتو در ورای مرزهای اعضای آن) اشاره شده‌است. در جنگ‌های بین‌المللی، مسکو برای تضمین امنیت ملی خود «از همه نیروها و تجهیزات در دسترس، شامل جنگ‌افزارهای هسته‌ای برای پاسخ به حملات مسلحانه - در صورتی که تمام ابزارهای دیگر حل بحران ناکارآمد باشند یا به نظر برسند» استفاده خواهد شد. این دکترین آشکارا به روسیه حق استفاده از ضربه نخست هسته‌ای را می‌دهد و در واقع، جنگ آینده، آستانه به‌کارگیری جنگ‌افزارهای هسته‌ای را در مقابله با تهدیدات نظامی کاهش داده‌است. علت این امر هم عمدتاً به عرصه جنگ ارتباط دارد. طی دوره جنگ سرد، این اروپا

بود که صحنه جنگ احتمالی بین ناتو و ورشو می‌شد، اما اینک امکان گسترش جنگ به کنار مرزهای آن و حتی درون مرزهای فدراسیون وجود دارد. محیط امنیتی روسیه نسبت به گذشته تغییر کرده‌است. در دوره نظام کمونیستی و جنگ سرد میان دو ابرقدرت، مسکو تهدیدات خود را عمدتاً از جانب مرزهای ورشو در اروپای غربی عملی می‌دید. اما روسیه جدید محیط امنیتی و دفاعی پیچیده‌تری دارد که از مرزهای شرقی آن (از سوی ناتو) تا مرزهای جنوبی و حتی درون کشور (از طریق امواج جدایی‌طلبی و ناآرامی قومی) تداوم دارد. در دستور موسوم به "اصول سیاست دولت روسیه در مورد تحول نظامی تا سال ۲۰۰۵" که در جولای سال ۱۹۹۸ از سوی رئیس جمهور صادر شد، آمده‌است که احتمال کمی وجود دارد روسیه در آینده‌ای قابل پیش‌بینی در جنگهای گسترده درگیر شود. تهدیدات اساسی در ۱۰-۵ سال آینده منازعات محلی هستند.

در گذشته، شوروی نسبت به تمام همسایگان خود در غرب، جنوب و شرق برتری نظامی داشت و تنها قدرت امریکا می‌توانست این معادله را به زیان مسکو در اوراسیا به هم بزند. اما در وضعیت کنونی و حتی در آینده قابل پیش‌بینی، برخی دولتهای مذکور به تنهایی یا در ترکیباتی متعدد دارای قدرت نظامی مساوی و یا حتی برتر هستند. اگر در حال حاضر، این دولتها دشمن جدی روسیه نیستند، اما هیچ تضمینی برای آینده وجود ندارد.

پس از پیوستن دولتهای چک، مجارستان و لهستان، موج بعدی ناتو را به مرزهای روسیه نزدیک می‌کند. طی ده سال آینده، علاوه بر برتری اروپا در نیروهای متعارف (به نسبت ۲ برابر و ۳ برابر)، ناتو برتری عمده‌ای در نیروهای تاکتیکی و استراتژیک هسته‌ای نیز بر روسیه پیدا خواهد کرد.

این موضوع تغییری اساسی در موازنه قدرت اروپا خواهد بود. فقط ده سال پیش، نیروهای متعارف پیمان ورشو سه برابر و سلاحهای هسته‌ای تاکتیکی و صحنه نبرد آن دو برابر ناتو بود. همچنین از نظر تعداد نیروهای هسته‌ای استراتژیک برابر بودند. نیروهای متعارف شوروی در اروپا دو برابر قدرتمندتر از کل دولتهای اروپای عضو ناتو بودند. اما در حال حاضر و در سالهای آینده، نیروهای نظامی روسیه نه تنها از نظر کمی بلکه از جهت کیفی (آموزش، آمادگی رزمی، فرماندهی و کنترل، آداب سربازی، و پیچیدگیهای فنی جنگ‌افزارها و تجهیزات) در مقایسه با ناتو وضع نامساعدتری دارند.

از طرف دیگر مجموع نیروهای نظامی پاکستان، ترکیه و ایران دو برابر نیروهای نظامی روسیه است. در مسائل منطقه قفقاز و آسیای مرکزی و بویژه قفقاز شمالی و ولگا احتمال اقدام از سوی نیروهای دوست و همسو با دولتهای افغانستان، پاکستان و ترکیه دور از ذهن نیست. همچنین احتمال یک جنگ از سوی ژاپن و متحدان آن بر سر جزایر کوریل و ساخالین در آینده نیز مطرح است. مسئله دیگر در محیط امنیتی روسیه، چین است. قدرت اقتصادی نوظهور، موقعیت استراتژیک و تاریخ طولانی منازعات سرزمینی با روسیه و شوروی، مسکو را از اینکه در سناریوهای تهدید خود پکن را کنار بگذارد، بر حذر می‌دارد. با وجود همکاریهای کنونی، قراردادهای مرزی و توافقات میان دو کشور برای کاهش دوجانبه نیروهای نظامی در منطقه، اما احتمال از سرگیری دشمنی چندان دور از ذهن نیست. هم‌اکنون نیروهای نظامی چین دو برابر روسیه است.

مجموعه این تحولات در محیط امنیتی و دفاعی، موجب شده‌است که روسها بویژه در اواخر دهه ۱۹۹۰ و در آستانه سال ۲۰۰۰ بر ضرورت اصلاح ساختار و قابلیت‌های ارتش خود به منظور تطبیق با شرایط جدید و دستیابی به توان لازم برای مقابله با تهدیدات و درگیر شدن در جنگهای احتمالی آینده تأکید کنند.

برخلاف سالهای قرن بیستم، که ارتش شوروی یک ارتش جهانی و برای درگیری شدن در یک جنگ جهانی بود، هم‌اکنون ارتش، خود را برای حفظ سرزمین روسیه و جنگهای منطقه‌ای آماده می‌کند.

اما مهمترین نکته‌ای که وجود دارد، مشکلات ارتش روسیه در ماهیت جنگ آینده است. با توجه به انقلابی که در امور نظامی غرب پدید آمده و نمونه عینی آن در جنگ خلیج فارس به وقوع پیوسته است، روسها خود را بازنده هر جنگی خواهند دید که در آن با استفاده از سلاحهای متعارف موجود خود به رویارویی با ناتو بروند. اجرای موفقیت‌آمیز یک جنگ موج سوم با استفاده از جنگ‌افزارهای هوشمند، هواپیماهای بدون خلبان و کنترل از راه دور و هواپیماهای استیلث، و نیز طرح دفاع موشکی امریکا، جنگ آینده را به یک کابوس وحشتناک در نگاه آنها تبدیل کرده است که بایستی با تهدید به کارگیری سلاح هسته‌ای از آن جلوگیری کرد. البته وزارت دفاع تلاش کرده است تا طی دو سال اخیر سرمایه‌گذاریهای زیادی روی تکنولوژیهای بخش ارتباطات و الکترونیک و سیستمهای اطلاعاتی انجام دهد. اما بعید است که روسها به این سادگی بتوانند خود را برای آن وضعیت آماده کنند.

طرح دفاع موشکی امریکا نیز با برهم زدن بنیادهای ثبات استراتژیک میان مسکو و واشنگتن و نقض پیمان ۱۹۷۲ ضد موشکهای بالستیک، آینده را برای روسها نامطمئن می‌سازد. عزم بوش، رئیس جمهور جدید امریکا برای ایجاد سپر دفاع ضد موشکی، تحولی بزرگ در حوزه سلاحهای استراتژیک و کل نظام کنترل تسلیحات جهان خواهد بود. ایگور سرگیف، وزیر دفاع روسیه در اوائل سال ۲۰۰۱ امریکا را متهم کرد که قصد دارد جهان را زیر سلطه استراتژیک خویش بگیرد. دونالد رامسفیلد، وزیر دفاع امریکا با اشاره به اجتناب‌پذیری تقریبی جنگهای فضایی گفته است «به منظور جلوگیری و نفی استفاده خصومت‌آمیز از

فضا علیه آمریکا، این کشور باید بتواند در فضا، از فضا و از میان فضا به انجام عملیات نظامی دست زند».

روسیه از آن بیم دارد که سیستم سپر موشکی آمریکا، خاک آمریکا را در برابر موشکهای تهاجمی این کشور - که طی پنجاه سال گذشته بزرگترین عامل بازدارنده محسوب می شد - بی اثر سازد. با وجود آنکه برخی تحلیل می کنند که هرگونه سیستم سپرموشکی واشنگتن دست کم در ۱۰ تا ۱۵ سال آینده منافع روسیه را تهدید نخواهد کرد، اما نگرانی روسها بسیار اساسی می نماید. چرا که در واقع، اقدامات آمریکا جنگ سرد جدیدی را آغاز می کند که روسها آمادگی ورود به آن را ندارند. روسها تهدید کرده اند در صورت اصرار آمریکا بر طرح سپر دفاع ضد موشکی خود، موشکهای توپل خود را به چند کلاهک مجهز خواهند کرد به طوری که هدف قرار گرفتن تمام کلاهکهای حمل شده از طریق یک موشک را بسیار مشکل می کند.

بنابراین، پندار روسیه در مورد جنگ آینده از نظر طرف مخاصمه و مکان رویارویی، طیف وسیعی - از جدایی طلبی داخلی (مسلمانان در جمهوریهای چچن، داغستان، تاتارستان، باشقیرشان و...) تا اسلام گرایی به سبک طالبان در آسیای مرکزی، و سرانجام اقدام نظامی ناتو در مناطق پیرامونی (قفقاز و خزر) را در بر می گیرد. حتی احتمال رویارویی با ژاپن و یک ائتلاف غربی بر سر جزایر کوریل نیز چندان دور از ذهن دولتمردان و نظامیان مسکو نیست. در مسکو چنین تصویری وجود دارد که ناتو به عنوان نوک پیکان غرب از مرز آلمان شرقی به لهستان گذر کرده است و اینک قصد دارد تا با الحاق دول بالتیک (استونی، لیتوانی و لتونی) و قفقاز و اوکراین، به مرزهای فدراسیون روسیه برسد.

اینکه آمریکا و ترکیه طی یکسال اخیر چند ناوچه جنگی در اختیار باکو قرار داده اند و دفتر اطلاعاتی ناتو علاوه بر تفلیس و باکو در آستانه (پایتخت

قزاقستان) نیز گشایش یافته‌است، نشانه خوبی برای کرملین نیست. اجرای مانور نظامی روسیه در دریای خزر یک هفته پس از دیدار وزیر دفاع آن کشور از تهران و همزمان با سفر پوتین به آذربایجان، نشان از نگرانی روسیه و در عین حال شکل‌گیری اراده جدیدی در مسکو دارد. به نظر می‌رسد که روسها از ترس اینکه خط قرمز امنیتی با ناتو در درون مرزهای فدراسیون ترسیم شود، می‌کوشند آن را به مرزهای خارج نزدیک بکشانند و با توجه به این محیط استراتژیک است که محیط عمل نیروهای مسلح آنها در جنگ آینده تعیین می‌شود.

نتیجه‌گیری

تجربه تاریخی اشغال گسترده سرزمین روس در قرون ۱۹ و ۲۰ از سوی فرانسه و آلمان و رقابت گسترده جهانی میان اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا، بحرانهای بزرگی نظیر جنگ خلیج فارس و بحران کوزوو، استفاده گسترده از فن‌آوریهای نظامی نوین، پیدایش مفهوم جدیدی از جنگ به عنوان جنگ موج سوم، و تحولات اتفا افتاده در روسیه دهه ۱۹۹۰، نگاه جدیدی را نسبت به تهدیدات امنیتی و جنگ آینده در روسیه ایجاد کرده است؛ جنگی که بیشتر دفاعی و صرفاً در عرصه‌های داخلی و منطقه‌ای است.